

The Role of Couples' Childhood Psychological Traumas in Marital Conflicts

Nafiseh Haeri¹

 0000-0000-0000-0000

Javad Khodadadi (PhD)²

 0000-0000-0000-0000

Abstract

Marital conflicts are important issues within the family that can have various roots. One area of focus in understanding the roots of conflicts is exploring the childhood experiences of couples and the effects of these experiences on their marital life and relationships. Given the significance of the health of this type of relationship, this study aimed to identify and analyzing women's perceptions and narratives, regarding the psychological harms of their partners' and their spouses childhood experiences in marital conflicts. This research used a qualitative approach and a thematic analysis method. The study population consisted of 22 female participants, selected through a purposeful sampling logic and a convenient access method, who met the inclusion criteria for the study, including experiencing marital conflicts, until theoretical saturation was achieved. The desired data were collected and organized through semi-structured exploratory interviews conducted in stages. The findings of the study, based on the statements obtained from the interviews, included four main themes, fifteen sub-themes, and one core theme. The first main theme, "Diminished Self," included four sub-themes: passive interaction style, victimization, diminished self-esteem, and negative self-concept. The second main theme was "Weak Marital Stability," which comprised emotional immaturity, destructive behaviors, feelings of inadequacy in life, and weak marital adjustment. The third main theme was "Weak Interpersonal Trust," which had four sub-components: dysfunctional interaction patterns, feelings of insecurity, fear of intimacy, and excessive need for attention. The final main theme, "Diminished Agency," encompassed diminished agency, behavioral immaturity, and decision-making weaknesses. According to the findings of this study, the psychological harms of couples' childhood experiences play a role in marital conflicts, and these conflicts can be rooted in individuals' past experiences. This highlights the importance of therapists and counselors paying attention to these issues to enhance health and further societal objectives.

Keywords: Marital Conflicts, Psychological Harms, Couples' Childhood, Past Experiences, Parents.

1- Master of Family Counseling, Faculty of Refah, Tehran, Iran (Corresponding Author)

mi_moradi@atu.ac.ir

2- Assistant Professor, Guidance and Counseling Department, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran

l.ghasemsharifi@gmail.com

نقش آسیب‌های روان‌شناختی دوران کودکی زوجین بر تعارض‌های زناشویی

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۳

نفسه حائری^۱

جواد خدادادی سنگده^۲

چکیده

تعارض‌های زناشویی از مسائل مهم خانواده است که می‌تواند ریشه‌های مختلفی داشته باشد. از موارد مورد توجه در رسیدن به ریشه‌های تعارض‌ها، کاوش در تجربیات کودکی زوجین و اثرهای این تجربیات در زندگی و روابط زناشویی است. باتوجه به اهمیت سلامت این نوع رابطه، پژوهش حاضر با هدف شناسایی و واکاوی ادراک و روایت زنان از تأثیر آسیب‌های روان‌شناختی دوران کودکی خود و همسرانشان و اثرهای آنها در تعارض‌های زناشویی انجام شده است. درواقع این پژوهش با رویکرد کیفی و با روش تحلیل مضمون به انجام رسیده است. بر همین اساس جمعیت مورد پژوهش، پس از حصول اشباع نظری، شامل ۲۲ مشارکت‌کننده زن بود که با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند و به شیوه در دسترس و دارا بودن ملاک ورود به پژوهش، از جمله داشتن تعارض‌های زناشویی، انتخاب شدند و سپس داده‌های مورد نظر، از طریق مصاحبه اکتشافی نیمه‌ساختاریافته، به‌صورت مرحله به مرحله گردآوری و تنظیم شدند. یافته‌های پژوهش نیز طبق گزاره‌های به دست آمده از مصاحبه، شامل ۴ مضمون اصلی و ۱۵ مضمون فرعی و یک مضمون هسته‌ای است که مضمون اصلی «خودکمرنگ» شامل چهار مضمون فرعی سبک تعاملی منفعلانه، ظلم‌پذیری، عزت نفس کمرنگ و خودپنداره منفی است. مضمون اصلی دوم «ثبات ضعیف زناشویی» نام داشت که شامل ناپختگی عاطفی، وجود رفتارهای تخریب‌گرایانه، احساس کم‌کفایتی در زندگی و سازگاری زناشویی ضعیف بود. سومین مضمون اصلی با نام «اعتماد ضعیف میان‌فردی» است که دارای چهار زیرمجموعه الگوی تعاملی معیوب، احساس ناامنی، ترس از صمیمیت و افراط در توجه‌خواهی است؛ و درنهایت، آخرین مضمون اصلی نیز با عنوان «عاملیت تضعیف شده» دربرگیرنده عاملیت کمرنگ، نابالغی رفتاری و ضعف در تصمیم‌گیری است. براساس یافته‌های این مطالعه، آسیب‌های روان‌شناختی دوران کودکی زوجین در تعارض‌های زناشویی نقش دارند و همچنین تعارض‌های زناشویی می‌توانند ریشه در تجربیات گذشته افراد داشته باشند. این مهم نیازمند توجه درمانگران و مشاوران به این امر برای افزایش سلامت و پیشبرد اهداف جامعه است.

کلیدواژه‌ها

تعارض‌های زناشویی، آسیب‌های روان‌شناختی، کودکی زوجین، تجربیات گذشته، والدین.

haeri.nfs@gmail.com

۱. کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشکده رفاه، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

khodadadi@atu.ac.ir

۲. استادیار گروه راهنمایی و مشاوره، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

مقدمه

خانواده به‌طور معمول اولین کانونی است که فرد در آن قرار می‌گیرد و حضور او سال‌های زیادی در آن تداوم دارد. اولین، قدرتمندترین و پایدارترین تأثیرات محیطی که فرد دریافت می‌کند، از محیط خانواده است و حتی اثرپذیری فرد از سایر محیط‌ها می‌تواند تحت تأثیر فضای حاکم بر روابط فرد با والدین خود در خانواده باشد (فرازمند و دیگران، ۱۳۹۶). می‌توان قائل به این بود که آسیب‌هایی که در دوره کودکی در محیط‌هایی غیر از خانواده، متوجه فرد می‌شود نیز به نوعی از وضعیت کودک در بستر اولیه نشئت می‌گیرد. سلامت خانواده ازجمله مهم‌ترین عوامل تأمین سلامت اجتماع بوده و اثر به‌سزایی در تربیت و پرورش نسل‌های بعدی دارد (مدنی، ۱۳۹۸). در چنین بستری بهتر آن است که تعریف صحیحی از خانواده سالم ارائه شود. به‌طور کلی، خانواده‌ای به لحاظ عملکردی، سالم تلقی می‌شود که علاوه بر بقا در قالب یک سیستم، تک‌تک افراد را قادر به خوداکتشافی و شکوفایی کند. در این میان، آنچه در تعیین میزان سلامت خانواده از اهمیت بسزایی برخوردار است، رضایت زناشویی بین همسران است (رجبی، لیاقت، عباسپور، ۱۴۰۰). رضایت و تعارض زناشویی با یکدیگر در ارتباط هستند. زمانی که زوجین بین اهداف، انتظارات و نیازها یا امیال شخصی خود و طرف مقابل ناهمخوانی و ناهمسازی می‌بینند، تعارض رخ می‌دهد (موشمندی، احمدی، کیامنش، ۱۳۹۸). به دلیل ماهیت کنشوری همسران در فضای زندگی مشترک، گاه پیش می‌آید که اختلاف دیدگاه بین زوجین روی می‌دهد و یا نیازهای آنان برآورده نمی‌شود؛ بنابراین، این تعاملات منفی، پیامدهایی مثل ناخشنودی، ناامیدی و احساس خشم همسران نسبت به یکدیگر را به ارمغان می‌آورد (موسوی، ۱۳۹۹). در بحث چرایی و دلایل ایجاد تعارض‌های زناشویی بر اساس تفکرات روان‌پویایی، استرین^۵ (۲۰۰۵)، انواع الگوهای رابطه زوجی را مشخص کرده و معتقد است که در الگوهای ارتباطی ناسالم هر یک از زوجین دیگری را نیمه دیگر خود می‌پندارند که باید نیازهای ارضانشده‌ی وی در دوران کودکی را ارضا نماید. این الگوها حالت تکرارشونده دارند و از خانواده اصلی به فرزندان منتقل می‌شوند و تا زمانی که شناسایی و اصلاح نشوند، امکان تکرار در نسل‌های بعد نیز وجود دارد.

روانکاوان نیازهای ارضانشده دوران کودکی را در شکل‌گیری الگوها دخیل دانسته‌اند. در نظریه یادگیری اجتماعی به همانندسازی و تقلید از والدین و بزرگسالان و یادگیری همان الگوهای موجود در روابط والدین اشاره می‌شود. همچنین در نظریه دلبستگی نیز این فرضیه مطرح است که الگو یا کیفیت دلبستگی در رابطه والدین-کودک، مشابه یا حتی تأثیرگذار در الگو یا کیفیت دلبستگی در روابط عاشقانه بعدی است. طبق نظریه سیستم‌های چندنسلی خانواده، اساس روابط میان‌فردی در خانواده اصلی شکل می‌گیرد و مشکلات زناشویی کنونی، دنباله مشکلات ارتباطی در خانواده‌های اصلی همسران تلقی می‌شود. توجه به تجارب اولیه فرد در خانواده اصلی از اهمیت بسزایی برخوردار است، چرا که کیفیت روابط زناشویی و ازدواج فرد می‌تواند از این تجارب و شیوه انطباق با آنها تأثیر بپذیرد. منظور از این تجارب، تجارب فرد در رابطه با والدین یا مراقبان خود در دوره کودکی و کیفیت روابط متقابل آنها در آن دوران است که اساس روابط میان‌فردی آنها در سنین بزرگسالی و ارتباط با دیگران ازجمله همسرشان را شکل می‌دهد. در صورتی که محیط روان‌شناختی و تعاملی خانواده اصلی فرد، محیطی دلپذیر همراه با تعاملات سالم متقابل، ادراک متقابل، همدلی و پاسخگویی و جوی آرام، گرم و صمیمی باشد، می‌تواند تعیین‌کننده سازگاری زناشویی بالاتر فرزندان در ازدواج باشد.

شواهد پژوهشی اخیر در سطح بین‌المللی نیز اهمیت تجارب اولیه فرد در خانواده اصلی را تأیید کرده‌اند؛ چنان‌که زمیر (۲۰۲۲) تأکید می‌کند بدرفتاری‌های دوران کودکی به‌عنوان یک عامل خطر جدی، کیفیت روابط بزرگسالی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Zamir, 2022). همچنین، گادبوت و همکاران (۲۰۲۲) نشان دادند تروماهای بین‌فردی دوران رشد، اثرهای مخرب و پایداری بر عملکرد زوجینی و توانایی برقراری روابط صمیمانه برجای می‌گذارد (Godbout et al., 2022).

در بافت پژوهشی ایران نیز مطالعات اخیر بر نقش واسطه‌ای الگوهای اولیه تمرکز داشته‌اند؛ برای نمونه، رجبی و همکاران (۱۴۰۰) نشان دادند مهارت‌های ارتباطی و تعارض‌های زناشویی تحت تأثیر مستقیم ساختار خانواده اصلی قرار دارند (رجبی و دیگران، ۱۴۰۰). همچنین عدل‌پرور، صفائی‌راد، عرفانی، و جدیدی (۱۴۰۰) تأکید کردند طرحواره‌های ناسازگار اولیه ناشی از تجارب کودکی و سبک‌های دلبستگی ناایمن، پیش‌بینی‌کننده‌های

نیرومند تعارض‌های زناشویی در زنان هستند (عدل‌پرور و دیگران، ۱۴۰۰).

با وجود گستردگی این پژوهش‌ها، خلأ پژوهشی مشخصی در ادبیات موجود مشاهده می‌شود. اغلب مطالعات پیشین، ازجمله پژوهش زمیر (۲۰۲۲) و عدل‌پرور و همکاران (۱۴۰۰)، با رویکرد کمی انجام شده و عمدتاً به بررسی روابط همبستگی میان متغیرها پرداخته‌اند. درنتیجه، فرایندهای درونی و «چگونگی» بازتولید آسیب‌های دوران کودکی در بطن تعارض‌های زناشویی، از منظر تجربه زیسته زنان، کمتر مورد واکاوی قرار گرفته است (موسوی، ۱۳۹۹). بررسی این تجارب می‌تواند ابعاد پنهانی همچون «خود کمرنگ» یا «عاملیت تضعیف‌شده» را آشکار سازد؛ ابعادی که در مطالعات کمی کمتر قابل شناسایی‌اند (ابراهیمی، شیخ زین‌الدینی، مرآتی، ۱۳۹۰).

براین اساس، با توجه به ضرورت شناسایی ریشه‌های عمیق تعارض‌ها به منظور ارتقای سلامت خانواده، پژوهش حاضر با هدف پاسخ‌گویی به این پرسش انجام شد: «از دیدگاه زنان، آسیب‌های روان‌شناختی دوران کودکی زوجین در تعارض‌های زناشویی، چگونه ادراک و معنا می‌شود؟». بنابراین، پژوهش حاضر با هدف واکاوی ادراک و روایت زنان از تأثیر آسیب‌های روان‌شناختی دوران کودکی (خود و همسرشان) بر تعارض‌های زناشویی انجام شده است.

روش پژوهش

مطالعه حاضر با رویکرد کیفی و با استفاده از روش تحلیل شبکه مضامین^۶ بر اساس مدل آتراید-استایرلینگ (۲۰۰۱) انجام شد. با توجه به ماهیت موضوع که واکاوی تجربیات زیسته زنان از تعارض‌های زناشویی است، رهیافت پدیدارشناسی توصیفی به عنوان مبنای نظری و فلسفی برای هدایت مصاحبه‌ها و درک عمیق پدیدار مورد مطالعه برگزیده شد. در این پژوهش، تحلیل داده‌ها از استخراج ساده مضامین اصلی و فرعی فراتر رفته و با بهره‌گیری از چهارچوب آتراید-استایرلینگ، یافته‌ها در سه سطح مضامین پایه (کدهای توصیفی)، مضامین سازمان‌دهنده (مقولات میانی) و مضامین فراگیر (مفاهیم عالی) دسته‌بندی شدند که درنهایت منجر به ترسیم شبکه مضامین گردید؛ این شبکه، پیوند میان آسیب‌های

دوران کودکی و تعارض‌های فعلی را به‌صورت یک مدل منسجم به تصویر می‌کشد. داده‌های مربوط به آسیب‌های کودکی همسران از طریق گزارش‌های دست اول و ادراکات زنان گردآوری شد؛ چرا که هدف پدیدارشناسی در این پژوهش، کشف این مطلب بود که "زن به‌عنوان یکی از طرفین تعارض، چگونه گذشته خود و همسرش را در بستر اختلافات فعلی معنا می‌کند"؛ بنابراین جمعیت مورد مطالعه در پژوهش حاضر، زنان متأهل و دارای تعارض ساکن شهر تهران در سال ۱۴۰۰ بوده‌اند که حداقل ۵ سال از زندگی مشترکشان گذشته و دارای حداقل یک فرزند می‌باشند. انتخاب مشارکت‌کنندگان بر اساس منطق هدفمند^۷ و با استفاده از شیوه‌های در دسترس^۸ و گلوله برفی^۹ صورت گرفته است.

- فراخوان اولیه: در ابتدا، فراخوانی برای دعوت به همکاری در فضای مجازی منتشر شد که در آن ملاک‌های کلیدی ورود (مانند جنسیت زن، داشتن حداقل یک فرزند و گذشت ۵ سال از زندگی مشترک) قید شده بود.
- مراحل غربالگری:

۱. افراد داوطلب، ابتدا از نظر ملاک‌های خروج (مانند عدم تجربه طلاق، عدم ابتلا به بیماری‌های حاد روانی یا جسمانی و عدم مصرف داروهای اعصاب) بررسی شدند.
۲. در مرحله بعد، برای اطمینان علمی از وجود تعارض، پرسش‌نامه تعارض‌های زناشویی (MCQ) در اختیار داوطلبان قرار گرفت.
۳. زنانی که در این پرسش‌نامه نمره متوسط به بالا کسب کرده بودند و خودشان نیز به وجود تعارض در رابطه اذعان داشتند، برای انجام مصاحبه نهایی برگزیده شدند.
- تعداد نهایی و اشباع نظری: این روند تا زمانی ادامه یافت که اطلاعات جدیدی از مصاحبه‌ها به دست نیامد (اصطلاحاً اشباع نظری حاصل شد) و درنهایت ۲۲ زن واجد شرایط وارد مطالعه شدند که اطلاعات آن‌ها به شرح جدول ۱ آمده است.

جدول ۱: اطلاعات جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان

کد	سن	طول مدت ازدواج	تعداد فرزندان
۱	۴۹	۲۵	۲
۲	۳۵	۱۱	۱
۳	۳۴	۱۲	۲
۴	۳۶	۱۰	۲
۵	۳۳	۶	۲
۶	۵۳	۲۹	۲
۷	۵۷	۲۸	۲
۸	۳۹	۱۷	۲
۹	۳۵	۱۱	۳
۱۰	۵۴	۲۰	۱
۱۱	۳۲	۱۴	۱
۱۲	۶۰	۲۸	۲
۱۳	۳۳	۱۵	۲
۱۴	۶۵	۳۵	۲
۱۵	۳۲	۸	۲
۱۶	۳۸	۱۱	۳
۱۷	۴۵	۲۴	۲
۱۸	۳۸	۹	۱
۱۹	۳۷	۱۰	۱
۲۰	۳۸	۹	۲
۲۱	۴۰	۱۵	۲
۲۲	۴۴	۲۲	۲

درمجموع هدف از انتخاب مشارکت‌کنندگان در این پژوهش، افرادی بودند که تجربه زیسته‌ای داشتند که مورد توجه این مطالعه خاص است. درواقع فرایند تحلیل مضمون، زمانی آغاز می‌شود که تحلیلگر به دنبال شناخت الگوهایی از معانی و موضوعات در داده‌ها

باشد؛ البته ممکن است این کار در طول جمع‌آوری داده‌ها اتفاق بیفتد. نقطه پایان این فرایند نیز تهیه گزارشی از محتوا و معانی الگوها و مضامین در داده‌ها بود.

داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته اکتشافی گردآوری شد. راهنمای مصاحبه شامل چهار بُعد اصلی (محورهای موضوعی) بود که در قالب ۵ پرسش کلی تدوین گردید؛ این ابعاد و پرسش‌ها عبارت‌اند از:

۱. بُعد تجارب آسیب‌زای دوران کودکی فرد:

پرسش ۱: «از دوران کودکی خود و روابط با والدینتان بگویید؛ چه تجربه‌های سخت یا آسیب‌زایی (مانند تنبیه، غفلت، یا تبعیض) را به یاد می‌آورید؟».

۲. بُعد تجارب کودکی همسر (از دیدگاه زن):

پرسش ۲: «تاآنجاکه اطلاع دارید، همسر شما در دوران کودکی خود با چه چالش‌ها یا آسیب‌های روانی در خانواده اصلی‌اش مواجه بوده است؟».

۳. بُعد توصیف تعارض‌های زناشویی فعلی:

پرسش ۳: «تعارض‌ها و اختلاف‌های فعلی شما با همسرتان معمولاً حول چه موضوعاتی است و چه شکلی (کلامی، فیزیکی یا کناره‌گیری) دارد؟».

۴. بُعد واکاوی پیوند میان گذشته و حال (ادراک نقش آسیب‌ها):

پرسش ۴: «فکر می‌کنید تجربه‌های تلخ کودکی شما یا همسرتان، چه تأثیری بر الگوهای رفتاری و اختلافات امروز شما در زندگی مشترک دارد؟».

پرسش ۵: «آیا می‌توانید مثال یا موقعیت خاصی را بیان کنید که در آن احساس کرده باشید یک الگوی قدیمی از کودکی، در حال بازتولید در تعارض فعلی شماست؟».

پس از طرح هر یک از این پرسش‌های اصلی، برای دستیابی به درک عمیق‌تر^{۱۰} و کشف لایه‌های پنهان تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان، پرسش‌های اکتشافی و پیگیرانه^{۱۱} (متناسب با پاسخ‌های فرد) (مانند: «میشه بیشتر توضیح بدید؟» یا «در آن لحظه چه حسی داشتید؟») مطرح گردید. این فرایند تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت.

مصاحبه‌ها حول محور ادراک زنان از آسیب‌های کودکی خود و همسرشان در بستر

10. In-depth Understanding

11. Probing Questions

تعارض‌های فعلی انجام شد. میانگین زمان هر مصاحبه حدود ۶۰ دقیقه بود که پس از جلب رضایت، ضبط و سپس کلمه به کلمه مکتوب گردید.

راهنمای مصاحبه شامل محوری اختصاصی با عنوان "تجارب کودکی همسر از دیدگاه زن" بود که به واکاوی چالش‌های رشدی زوج (مرد) از نگاه همسرش می‌پرداخت.

برای تحلیل دقیق الگوهای معنایی در این پژوهش، از روش تحلیل شبکه مضامین^{۱۲} بر اساس چهارچوب نظری آتراید-استایرلینگ (۲۰۰۱) استفاده شد. این فرایند تحلیلی در سه مرحله کلان (تجزیه و توصیف متن، تشریح و تفسیر متن، و ادغام و یکپارچه‌سازی) و طی شش گام اجرایی به انجام رسید:

✓ در گام نخست، جهت آشنایی با متن، داده‌های ضبط شده مکتوب گردید و از طریق مطالعه مکرر، ایده‌های اولیه یادداشت شد.

✓ در گام دوم، فرایند کدگذاری با تفکیک متن به بخش‌های کوچک‌تر و شناسایی ویژگی‌های جالب داده‌ها صورت گرفت.

✓ گام سوم به جستجو و شناخت مضامین اختصاص یافت که طی آن، کدهای اولیه با یکدیگر تطبیق داده شده و مضامین پایه از بخش‌های کدگذاری شده استخراج و بازبینی شدند.

✓ در گام چهارم، با مرتب‌سازی مضامین استخراج‌شده، مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر انتخاب و بر این اساس، شبکه مضامین پژوهش ترسیم و تأیید گردید.

✓ گام پنجم شامل تحلیل شبکه مضامین بود که در آن یافته‌ها تلخیص شده و الگوهای معنایی شبکه توصیف شدند.

✓ در گام ششم، با ادغام و ترکیب متن، نتایج حاصل از تحلیل با پرسش‌های پژوهش و مبانی نظری مرتبط گردید و گزارش نهایی پژوهش تدوین شد.

✓ برای تضمین قابلیت اعتماد^{۱۳} یافته‌ها، از روش بازخورد مشارکت‌کنندگان^{۱۴} استفاده شد؛ به این صورت که تحلیل هر مصاحبه برای تأیید صحت استنباط‌ها به فرد

12. Thematic Network Analysis

13. Trustworthiness

14. Member Check

مصاحبه‌شونده بازگردانده شد. همچنین از روش بررسی همکاران^{۱۵} و نظارت اساتید متخصص برای تأیید فرایند کدگذاری و استخراج مضامین استفاده گردید.

یافته‌های پژوهش

بر اساس تحلیل کیفی داده‌های حاصل از مصاحبه با ۲۲ زن دارای تعارض زناشویی، مضمون هسته‌ای «دوران کودکی ناخشنود» شناسایی شد. این مفهوم نشان‌دهنده پیوستگی میان آسیب‌های روانی دوران رشد و الگوهای رفتاری مخرب در زندگی مشترک است. یافته‌ها در قالب ۴ مضمون اصلی و ۱۵ مضمون فرعی در جدول ۲ خلاصه شده‌اند:

جدول ۲: شبکه مضامین نقش آسیب‌های کودکی در تعارض‌های زناشویی

مضمون هسته‌ای	مضامین اصلی	مضامین فرعی	گزاره برجسته منتخب
دوران کودکی ناخشنود دارای تبعات چندوجهی فردمحور، زوج‌محور و اجتماع‌محور در زندگی زناشویی	"خود" کمرنگ	سبک تعاملی منفعلانه	تمسخر فعالیت ورزشی توسط مادر
			حضور افراطی والدین و ندادن فرصت کافی به خود فرزند
			دیکتاتوری والدین
		ظلم‌پذیری	احساس گناه ناشی از مغایرت با رأی والدین
			ایجاد احساس گناه در راستای عدم خدمت به والدین
		عزت‌نفس کمرنگ	افت تحصیلی و مشکل در ارتباط‌گیری با سایرین در مدرسه
			نگاه جنسیتی خانواده و فرق‌گذاری بین پسر و دختر
	ثبات ضعیف زناشویی	خودپنداره منفی	تجربه فرق‌گذاری بین شاگردان مدرسه
		ناپختگی عاطفی	تنبیه و محرومیت توسط والدین
			کمبود ابراز عاطفی فیزیکی در خانواده (بوسیدن و آغوش)
			کمرنگی عاطفی والدین

مضمون هسته‌ای	مضامین اصلی	مضامین فرعی	گزاره برجسته منتخب
		وجود رفتارهای تخریب‌گرانه	اختلاف سنی زیاد والدین از هم
			بی‌عاطفگی خانواده شوهر
			به هم خوردن توازن مادر-فرزندی و تغییر جایگاه
			لجبازی مادر
		احساس کم‌کفایتی در زندگی	ضعیف بودن فرهنگ خانواده
			راهکار اشتباه خانوادگی در مواجهه با مسائل
			نداشتن عقل معاش پدر
			زندگی کردن بی‌قاعده
	اعتماد ضعیف میان فردی	سازگاری زناشویی ضعیف	متوقع بودن همه اعضای خانواده از همدیگر
			دخالت خانواده‌های والدین
		الگوی تعاملی معیوب	آسیب جسمانی به دلیل کتک خوردن
			تجربه‌ی نزدیک فوت مادر بزرگ
		احساس ناامنی	ایجاد فاصله و کاهش صمیمیت با مادر
			داشتن مادر فوق‌العاده شکاک
		افراط در توجه‌خواهی	تمرکز توجه بر فرزند سخت خانواده
			تجربه ترک منزل
عاملیت تضعیف شده	عاملیت کم‌رنگ	نابالغی رفتاری	کمبود برآورده شدن آرزو
			وجود تفاوت عقیدتی بین والدین
			وابستگی شدید به مادر
			تصمیم‌گیری

باتوجه به یافته‌های پژوهش، هر مضمون فرعی شامل گزاره‌هایی است که از گفته‌های مصاحبه‌شوندگان دارای تعارض زناشویی استخراج شده و گزارش زنان درباره تجارب کودکی خود و بعضاً همسرانشان است که به دلیل تعدد این گزاره‌ها در ادامه به برخی از

آن‌ها به همراه مثال و درنهایت تبیین نقش آسیب‌های کودکی در تعارض‌های زناشویی پرداخته می‌شود.

۱- مضمون اصلی اول: خود کمرنگ

این مضمون نشان‌دهنده تأثیر کنترل‌گری افراطی والدین بر تضعیف هویت فردی است. طبق یافته‌ها، چهار مضمون فرعی در شکل‌گیری این وضعیت نقش دارند:

• **سبک تعاملی منفعلانه:** ناشی از عدم اعتماد والدین به توانمندی فرزندان «مادرم ورزش کردن منو مسخره می‌کرد. اون زمان کلاس یوگا رو شروع کرده بودم و تمسخر اون منو ناراحت می‌کرد و جلوی فعالیتیم رو می‌گرفت» (شرکت‌کننده ۱).
«پدر و مادرم ما رو خیلی وابسته بار آوردن. کاش ما رو مستقل‌تر بار می‌آوردن. وقتی ازدواج کردم هیچی بلد نبودم. همسرم بهم می‌گه یه کاری انجام بده، یه کلاسی برو اینجوری وابسته به من شدی» (شرکت‌کننده ۱۵).

بر اساس گفته‌های افراد در این گزاره‌ها، مسائل و موانعی مانند چهارچوب‌های زیاد، عدم اعتماد به توانایی، وجود کنترل‌گری و وسواس و کمبود آگاهی مادرانه، منجر به سبک تعاملی منفعلانه شده است. به این خاطر که به‌نوعی، از روابط دوطرفه فعال آنها جلوگیری و فعالیت‌های آنها محدود شده است. آنها ترجیح می‌دادند با مسائل فردی و زندگی مواجه شوند و پس از آن، آنها با کمک والدین از پس مسائل برآیند و والدین به‌جای آنها نقش بازی نکنند.

• **ظلم‌پذیری:** ریشه در رفتارهای مستبدانه والدین دارد تا فرد یاد داده شرایط نامطلوب را بپذیرد. «پدر و مادرم ما رو توسری‌خور بار آوردن و الانم با همسرم نمی‌تونم صحبت کنم و گریه می‌گیره» (مشارکت‌کننده ۳).

«حرف حرف مادرم بود و اگر جایی حرفی مخالف حرف اون می‌زدم، احساس گناه می‌کردم» (شرکت‌کننده ۱۹).

بعضی از گزاره‌های موجود با یکدیگر هم‌پوشانی دارند و از یک مسئله سرچشمه می‌گیرند؛ برای نمونه، واکنش با عصبیت پدر در صورت عدم انجام درخواست‌ها، کمبود صمیمیت با پدر به‌خاطر خلق عصبی پدر و ترس از او، جوش آوردن و پرخاشگری مادر

که همگی به خشم منفی و عصبیت والدین اشاره دارد که باعث سازندگی فرزندان نمی‌شود و خروجی آن پذیرش وضعیت نامطلوب است؛ چرا که کودکان توانایی مقابله با چنین والدینی را ندارند و درنهایت خود را مقصر چنین حالات و شرایطی می‌دانند. اعمال رفتارهای به دور از صلح و عدل، مخصوصاً در دوران کودکی سرنوشت‌ساز که کودکان تحت آموزش حداکثری خانواده‌ها هستند و توانمندی کمی دارند، به آنها یاد می‌دهد که شرایط را همان‌طور که هست بپذیرند و نقش چنین رفتارهایی، پذیرش ظلم در روابط آتی مانند روابط زناشویی در حیطه تعارض‌ها است.

• عزت نفس کم‌رنگ و خودپنداره منفی: ناشی از تبعیض‌های جنسیتی و عدم توجه به استعدادها در دوران کودکی است.

«دوران دبستانم رو تا راهنمایی دوست ندارم چون درس افت کرد و نمی‌تونستم با بچه‌ها ارتباط بگیرم و دوستی نداشتم؛ احساس در خود فرو رفتگی دارم نسبت به دوران دبستانم» (شرکت‌کننده ۵).

«پدر شوهرم نگاه جنسیتی به بچه‌هاشون داشتن و فرق می‌داشتن بین پسر و دختر» (شرکت‌کننده ۱۲).

گاهی مسائل دوران کودکی در بستری غیر از خانواده به وجود می‌آید مانند مدرسه که در ساختن آینده کودکان بسیار مؤثر است:

«معلم‌ها تو دوران تحصیل بهم توجه نمیکردن و انگار منو نمیدیدن و می‌دیدم که بین شاگردای مدرسه فرق می‌ذارن» (شرکت‌کننده ۲۲).

«پدر همسرم کتک می‌زدن و اعتقاد دارن که بچه کتک بخوره درست میشه و این نگاه رو الان همسرم با بچه‌های خودمون داره» (شرکت‌کننده ۹).

در بازتولید "خود کم‌رنگ" در بستر ازدواج، تجربیات کودکی مبتنی بر کنترل‌گری افراطی والدین و تحقیر استعدادها، منجر به شکل‌گیری سبکی از تعامل شده که در آن فرد توانایی ابراز وجود و دفاع از حقوق خود را ندارد. این "خود کم‌رنگ" در زندگی مشترک به شکل ظلم‌پذیری و انفعال ظاهر می‌شود؛ جایی که زن به دلیل ترس از رانده شدن (ریشه در رابطه با والد)، از طرح نیازهای خود باز می‌ماند و این مسئله به انباشت خشم و تعارض‌های

پنهان منجر می‌گردد.

۲- مضمون اصلی دوم: ثبات ضعیف زناشویی

این مضمون بر ضعف در مهارت‌های عاطفی و زندگی تمرکز دارد؛ مضامین فرعی زیرمجموعه آن عبارت‌اند از:

• **ناپختگی عاطفی:** ناشی از فقدان ابراز عاطفه فیزیکی و ضعف در مهارت‌های عاطفی در خانواده اصلی است.

«پدر خوبی داشتم اما حضور فیزیکی پررنگی تو خونه نداشت و چون خیلی ابراز فیزیکی مثل بوسیدن و بغل کردن تو خانواده نداشتیم، وقتی بزرگ شدم احساس عجیبی نسبت به ارتباط با جنس مخالف داشتم» (شرکت‌کننده ۴).

«پدر و مادر شوهرم خیلی با هم ارتباط نداشتن و اختلاف سنیشون زیاد هست و یه جورایی مادر کم‌رنگ شده و خواهر بزرگه جای مادر رو پر کرده و خب تأثیراتش رو دارم می‌بینم تو زندگی مشترکم با همسرم» (شرکت‌کننده ۲۲).

• **رفتارهای تخریب‌گرانه:** مانند لجبازی و قهر که از الگوهای والدینی الگوبرداری شده است؛ رفتارهایی که رنگ و بوی تخریب رابطه را به خود می‌گیرند و تجربه کردن این گزاره‌ها ما را در به وجود آمدن رفتارهای مخرب در روابط کنونی و آتی رهنمون می‌سازند.

«خانواده همسرم از پدر شوهرم متنفر بودن و باهاش خوب برخورد نمی‌کردن و مادر شوهرم همه بچه‌ها رو کشید سمت خودش و دایی‌ها» (شرکت‌کننده ۱۸).

«مادر همسرم ۸ تا فرزند داشتند و مبتلا به سل شده بودن و جسم نحیفی داشتن و اونطور که باید نمی‌تونسته رسیدگی کنه» (شرکت‌کننده ۷).

«یکی از چیزایی که دوست دارم به مادرم اضافه کنم آگاهی و این‌که لجبازی رو ازش بگیرم» (شرکت‌کننده ۱۶).

• **احساس کم‌کفایتی و سازگاری ضعیف:** به معنای ضعف مهارت‌های زندگی است.

«خانواده همسرم از نظر فرهنگی ضعیف بودن و شوهرم مادر دلسوز و پدر فهمیده نداشت» (شرکت‌کننده ۱۰).

«پدر و مادرم تو بچگی من از هم طلاق گرفتن و هر دوشون دوباره ازدواج کردن و من

دلم می‌خواست مادر با نفوذ و ایده‌پرداز داشته باشم؛ اما همش خودم بودم و خودم و هر چی یاد گرفتم از دوستان و سفرها و تجربه‌های خودم بوده» (شرکت‌کننده ۱۰).

«پدرم عقل معاش نداشت و بارها شکست مالی خورد و ولخرجی‌هایی هم داشت و ما دیگه خسته شده بودیم از اون همه فشار و مشکل مالی و اولین باری که دیدم شوهرم چند تا کیسه خرید دستش و اوهمه خونه، ترسیدم که نکنه اینم مثل بابام فکر درست مالی نداشته باشه» (شرکت‌کننده ۱۶).

«خانواده همسرم بی‌قاعده زندگی می‌کردن و یه جورایی یلخی مثلاً و می‌دونم که همسرم خیلی با مامان و بابا و برادرهاش سر سازگاری نداشته» (شرکت‌کننده ۱۰).

«روابط خانواده همسرم با همدیگه سرده و همه از هم متوقع هستن تو خانواده» (شرکت‌کننده ۱۶).

«خانواده‌های پدر و مادرم تو زندگیشون دخالت می‌کردن و جای خالی مدیریت کردن این دخالت‌ها از سمت پدر و مادرم تو زندگی حس می‌شد» (شرکت‌کننده ۱۷).

یافته‌ها نشان داد والدینی که حضور فیزیکی یا عاطفی کم‌رنگی داشته‌اند، فرصت یادگیری مهارت‌های ارتباطی با جنس مخالف را از فرزندان سلب کرده‌اند. این ناپختگی عاطفی در بزرگسالی باعث می‌شود زوجین در مواجهه با بحران‌های مالی یا عاطفی، به جای حل مسئله به رفتارهای تخریب‌گرانه (مانند لجبازی یا قهر) روی آورند که ریشه در الگوهای مشاهده شده در خانواده اصلی دارد.

۳- مضمون اصلی سوم: اعتماد ضعیف میان فردی

این مضمون به چگونگی تخریب امنیت روانی در کودکی و اثر آن بر صمیمیت فعلی می‌پردازد.

• **الگوی تعاملی معیوب:** شامل تجارب خشونت جسمی است که در بزرگسالی بازتولید می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که زنان، رفتارهای خشونت‌آمیز یا بدبینی همسرانشان را ناشی از تروماهای کودکی آن‌ها (که توسط همسر روایت شده) ادراک می‌کنند؛ برای نمونه، شرکت‌کننده ۷ به آسیب پرده گوش همسرش در اثر کتک خوردن از برادر در دوران کودکی اشاره کرد که اکنون به شکل خشونت در رابطه زناشویی بازتولید می‌شود. این تجارب نامطلوب دوران کودکی منجر می‌شود که فرد تعامل سالم و سازنده‌ای را با همسر و فرزندان

خود تجربه نکند و چون الگو معیوب است امکان تکرار این دور باطل در روابط آتی بسیار زیاد است. طبق محتوای مصاحبه‌ها، این تجربه خشونت فیزیکی می‌تواند از سمت پدر، برادرها و همسر دوم مادر اتفاق بیفتد و همیشه به‌عنوان ادراکی تلخ بازگو می‌شوند.

• **احساس ناامنی:** برخی از تجربیات منجر به حس ناامنی می‌شوند و امنیت روانی فرد رو تحت‌الشعاع قرار می‌دهند. تجربه کردن بعضی از واقعیات باعث می‌شود فرد همیشه گوش به زنگ باشد و خود و موقعیت خودش را در خطر ببیند و از امنیت کافی و لازم محروم بداند. «مادربزرگم تو خونه ما و جلوی چشم من فوت کرد و برام خیلی خاطره بدی بود (شرکت‌کننده گریه می‌کند) و اون روز دقیقاً تاریخ تولد مادرم بود و برای همین مادرم از روز تولدش بدش میاد» (شرکت‌کننده ۱۸).

• **ترس از صمیمیت:** ناشی از بدگمانی یا غفلت عاطفی والدین است. «مادر فوق‌العاده شکاک و بدبینی داشتم که کارهای ما رو منظوردار برداشت می‌کرد؛ حالا من هم ترس از صمیمیت دارم» (شرکت‌کننده ۱۹). «دوست داشتم احساس امنیت و محبت از مادرم بگیرم و مادرم خیلی عشق نمی‌داد و توجهش کم بود به بچه» (شرکت‌کننده ۱۴).

• **افراط در توجه‌خواهی:** زمانی که فرد توجه کافی و لازم را دریافت نکند، این کمبود در جا و فرصتی دیگر امکان بروز پیدا می‌کند و ممکن است به شکلی خارج از تعادل و به‌صورت افراطی، در روابط ما نقش ایفا کند.

«برادرم درسش خوب نبود و بعد از مدتی فهمیدیم مشکل داره تو خوندن متن و من درسش خوب بود و تمام توجه و تمرکز والدینم رفت سمت برادرم که سخت بود و کوچیک‌تر از من» (شرکت‌کننده ۹).

همان‌طور که یافته‌ها نشان می‌دهد، تجربه خشونت فیزیکی در دوران کودکی یا مشاهده شکاکیت والدین، تصویری ناامن از روابط انسانی در ذهن فرد ایجاد می‌کند. این احساس ناامنی باعث می‌شود زوجین در زندگی مشترک از نزدیک شدن عاطفی به همسر واهمه داشته باشند (ترس از صمیمیت) یا با افراط در توجه‌خواهی، به دنبال جبران خلأهای عاطفی گذشته باشند که خود عاملی برای دلزدگی و تعارض است.

۴- مضمون اصلی چهارم: عاملیت تضعیف شده

این مضمون بر ناتوانی در تصمیم‌گیری مستقل تأکید دارد. مضامین فرعی آن شامل عاملیت کمرنگ، نابالغی رفتاری و ضعف در تصمیم‌گیری است. در این الگو، وابستگی شدید به والدین (به‌ویژه در همسران) مانع از مدیریت صحیح تعارض‌ها می‌شود؛ مانند مشارکت‌کننده ۱۸ که به وابستگی شدید همسرش به مادر کنترل‌گر اشاره کرده است.

• عاملیت کمرنگ

گزاره موجود در این طبقه در کمرنگ بودن فعالیت و مؤثر بودن فرد نقش دارد. وقتی شرکت‌کننده ۱۰ می‌گوید همسرش با خانواده‌اش سازگاری نداشته و تجربه ترک منزل را دارد و در زندگی مشترکشان شوهرش خیلی مسئولیت‌پذیر نیست و روی او نمی‌توان حساب باز کرد.

• نابالغی رفتاری

این مضمون اشاره به رفتار بلوغ نیافته دارد. به این معنا که گزاره مربوطه، حاکی از آن است که فرد دوره کودکی و نوجوانی خودش را به‌درستی نگذرانده و عبور نکرده است. گزاره‌هایی مانند کمبود برآورده شدن آرزو و نداشتن کودکی آسان.

• ضعف در تصمیم‌گیری

گزاره‌های این مضمون فرعی در ضعف تصمیم‌گیری نقش دارند. به این معنا که این تجارب باعث می‌شوند فرد در تصمیم‌گیری توانمند نباشد و به‌درستی پای تصمیمات خود پایدار نماند. «پدر و مادر همسر با هم تفاوت‌های عقیدتی و همیشه دعوا و کشمکش داشتند که منجر به جدایی‌شون شد» (شرکت‌کننده ۱۱).

«شوهرم بچه ننه است و وابستگی شدید به مادرش داره و چون مادرش کنترل‌گره به شوهرم هم خط می‌ده» (شرکت‌کننده ۱۸).

وابستگی شدید به والدین (به‌ویژه مادر) و عدم آموزش مسئولیت‌پذیری در کودکی، منجر به ضعف در تصمیم‌گیری و ناتوانی در مدیریت مستقل زندگی زوجین شده است. در این موارد، دخالت خانواده‌های اصلی نه تنها مدیریت نمی‌شود بلکه به دلیل عدم بلوغ رفتاری یکی از زوجین، تعارض‌ها از سطح دو نفره به سطح خانوادگی گسترش می‌یابد.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان داد که مضمون هسته‌ای «دوران کودکی ناخشنود»، از طریق چهار بازوی اصلی، تعارض‌های زناشویی فعلی را تغذیه می‌کند. در ادامه به تبیین نظری و پیشینه پژوهشی هر یک از این مضامین پرداخته می‌شود:

۱. **تبیین مضمون «خود کمرنگ»:** این یافته که شامل مضامین فرعی نظیر انفعال و ظلم‌پذیری است، با نظریه رنجورخویی کارن هورنای همسو است. هورنای معتقد است وقتی والدین محیطی گرم فراهم نمی‌کنند، کودک دچار «اضطراب اساسی» شده و راهبرد «حرکت به سمت مردم» (مطیع بودن) را برمی‌گزیند تا امنیت کسب کند. در تبیین نظری، این وضعیت منجر به شکل‌گیری طرحواره‌های ناسازگار اولیه نظیر «ایثار» و «اطاعت» می‌شود که در بزرگسالی فرد را به سمت ظلم‌پذیری در برابر همسر سوق می‌دهد. این نتیجه با پژوهش عدل‌پرور و همکاران (۱۴۰۰) که بر نقش واسطه‌ای طرحواره‌های بریدگی و طرد در تعارض‌های زناشویی تأکید داشتند، همخوانی دارد.

۲. **تبیین مضمون «ثبات ضعیف زناشویی»:** مضامین فرعی ناپختگی عاطفی و رفتارهای تخریب‌گرانه در این بخش، بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی بندورا قابل تبیین است. طبق این نظریه، زوجین الگوهای ارتباطی منفی (مانند قهر و لجبازی) را از طریق مشاهده تعاملات والدین خود در کودکی «درونی‌سازی» کرده و در زندگی فعلی بازتولید می‌کنند. از منظر نظریه سیستم‌های خانواده بوئن نیز، این انتقال بین‌نسلی باعث می‌شود فرد به‌جای حل مسئله، الگوهای واکنشی خانواده اصلی را تکرار کند. این یافته با نتایج پژوهش رجبی و همکاران (۱۴۰۰) که نشان دادند سلامت خانواده اصلی مستقیماً بر مهارت‌های ارتباطی و ثبات ازدواج فرزندان اثر دارد، همسو است.

۳. **تبیین مضمون «اعتماد ضعیف میان‌فردی»:** این مضمون که ریشه در خشونت‌های جسمی و بدگمانی‌های والدین دارد، با نظریه دلبستگی جان بالبی تبیین می‌شود. تجارب تروما در کودکی باعث شکل‌گیری مدل‌های فعال درونی^{۱۶} ناامن می‌شود که در آن فرد، دیگران را غیرقابل اعتماد و محیط را تهدیدآمیز ادراک می‌کند. این «احساس ناامنی» در

بزرگسالی به «ترس از صمیمیت» تبدیل می‌شود تا فرد از آسیب دوباره محافظت شود. این یافته با پژوهش گادبوت و همکاران (۲۰۲۲) که تأثیر تروماهای بین‌فردی کودکی را بر کاهش عملکرد زوجینی نشان دادند، و همچنین پژوهش زمیر (۲۰۲۲) همسویی کامل دارد. ۴. تبیین مضمون «عاملیت تضعیف شده»: ضعف در تصمیم‌گیری و وابستگی شدید به والدین (نابالغی رفتاری)، بر اساس مفهوم «تمایز یافتگی خویشتن» در نظریه بوئن قابل تحلیل است. افرادی که در خانواده‌های کنترل‌گر بزرگ شده‌اند، در تفکیک احساسات از افکار و استقلال از خانواده مبدأ دچار مشکل هستند. این «عاملیت کمرنگ» باعث می‌شود زوجین در مدیریت تعارض‌ها به جای تکیه بر خود، اجازه دخالت به خانواده‌های اصلی را بدهند. این نتیجه با یافته‌های فرحبخش (۲۰۱۱) که بر رابطه مستقیم استقلال ادراک‌شده در خانواده اصلی با کاهش تعارض‌های زناشویی تأکید داشت، پشتیبانی می‌شود.

نتیجه‌گیری

زندگی زناشویی از تعارض‌های زناشویی جدا نیست و هیچ خانواده‌ای از داشتن تجربه تعارض مستثنی نیست. منبع این تعارض‌ها می‌تواند موارد مختلفی باشد و در این پژوهش سعی شده است یکی از ریشه‌های تعارض‌های زناشویی بررسی شود و آن تجارب آسیب‌های روان‌شناختی دوران کودکی زوجین بود. به این معنا که دوران کودکی زوجین از منظر آسیب‌های روان‌شناختی می‌تواند در تعارض‌های زناشویی فعلی آنها نقش داشته باشند. زوج‌های امروزی، فرزندان نسل پیشین هستند و خود پرورش‌دهنده نسل آتی می‌باشند. زوج‌ها با کمک گرفتن از شیوه‌های خانواده‌درمانی می‌توانند تعامل‌های پنهانی غیرصمیمی و آزاردهنده خود را بشناسند و در مسیر خلق محیطی همدلانه که در گوش دادن، فهمیدن و ارضای نیازهای همسر مهم قلمداد می‌شود گام بردارند. توصیف و بازسازی الگوهای اولیه رابطه به زوج‌ها کمک می‌کند اثر قدرتمند تعامل‌های اولیه را بر تعامل‌های زناشویی و والدینی خود تشخیص دهند. همچنین ایجاد محیط حمایتی برای رشد فرزندان هدف مهمی است که ما را از آغاز و تداوم رشد سالم آنان مطمئن می‌کند. به علاوه، رشد سالم فرزندان، انتقال روابط و رفتارهای ناکارآمد بین نسل‌ها را قطع می‌کند (شعله‌ور، ۲۰۲۳).

بر این اساس می‌توان راه‌حل‌های درمانی مؤثر و همچنین اقدامات پیشگیرانه آگاهی‌بخشی نسبت به این موضوع، در بستر خانواده داشته باشیم. از این طریق به بهبودی روابط زوجین، ارتقای روابط والد-فرزندی، سالم‌سازی رشد روان‌شناختی فرزندان در محیط خانواده، محیط‌های وابسته به خانواده، مدرسه و در کنار آن دانش‌افزایی خانواده‌ها و درنهایت سلامت جامعه خواهیم رسید. سرمایه‌گذاری شناختی بر کانون خانواده که اولین جوامع بشری و از مهمترین آن شناخته می‌شود، می‌تواند منتج به آثاری عمیق و مفید و مانا شود که تمامی جوامع انسانی از آن بهره‌مند گردند؛ و در آخر می‌توان از فرموده خداوند در قرآن کریم، سوره مائده آیه ۳۲ استمداد جست که "هر کس، کسی را زنده بدارد و حیات بخشد، چنان است که گویی تمام انسان‌ها را زنده داشته است." می‌توان این گزاره را این‌گونه تعبیر کرد که حیات‌بخشی می‌تواند اعطای جان دوباره به اندیشه و بینش و شناخت فرد باشد و در ادامه، شاهد آثار ابدی و احیای خانواده‌ها، روابط و اجتماع کوچک و بزرگ انسانی باشیم. و خالی از لطف نیست که بگوییم گزاره بعدی همان آیه که "هر آینه رسولان ما به سوی آنان با معجزات روشن آمدند"، می‌تواند تعبیری باشد از معلمان و درمانگران حوزه سلامت و خانواده؛ چرا که معلمی، شغل انبیاء و آموختن و روشنگری، رسالت آنان است.

پژوهش حاضر فراتر از مطالعات کمی قبلی، نشان داد که تعارض‌های زناشویی صرفاً ناشی از مهارت‌های ارتباطی ضعیف نیست بلکه «بازتولید روانی» آسیب‌های رشد است؛ بنابراین، پیشنهاد می‌شود درمانگران خانواده به جای تمرکز صرف بر روش‌های حل تعارض، به بازسازی الگوهای اولیه رابطه و ترمیم «خود آسیب‌دیده» ناشی از تروماهای کودکی بپردازند تا دور باطل انتقال بین‌نسلی آسیب قطع گردد.

لازم به ذکر است با توجه به ماهیت تک‌جنسیتی نمونه، یافته‌های مربوط به آسیب‌های کودکی زوج (مرد) صرفاً بر اساس ادراک و روایت همسران آن‌ها استخراج شده است و پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، برای دستیابی به دیدگاهی جامع‌تر، با هر دو طرف رابطه (زوجین) مصاحبه صورت گیرد.

ملاحظات اخلاقی پژوهش

- در این مطالعه با توجه به حساسیت موضوع (آسیب‌های کودکی و تعارض‌های زناشویی) و ارتباط با تجارب عمیق انسانی، اصول اخلاقی زیر به دقت رعایت شده است:
- کسب رضایت آگاهانه: پیش از شروع کار، هدف و روند پژوهش به‌طور کامل برای شرکت‌کنندگان تبیین شد و رضایت آن‌ها برای شرکت در مطالعه و ضبط جلسات جلب گردید.
 - شرکت داوطلبانه و حق انصراف: به مشارکت‌کنندگان اطمینان داده شد که حضور آن‌ها کاملاً داوطلبانه است و حق دارند در هر مرحله‌ای که مایل بودند، بدون هیچ پیامدی از ادامه تحقیق انصراف دهند.
 - رازداری و حفظ گمنامی: برای محافظت از حریم خصوصی افراد، تمامی نام‌ها حذف و از اسامی مستعار (یا کدگذاری عددی) استفاده شد تا هویت مشارکت‌کنندگان در گزارش نهایی محفوظ بماند.
 - محرمانه بودن اطلاعات: تأکید شد که تمامی اطلاعات به دست آمده صرفاً در مسیر اهداف پژوهشی استفاده می‌شود و فایل‌های صوتی پس از مکتوب شدن، به‌صورت ایمن نگهداری می‌شوند.
 - مصونیت از آسیب: تدابیر لازم اتخاذ شد تا مشارکت‌کنندگان از هرگونه آسیب روانی یا جسمانی احتمالی در طول فرایند مصاحبه مصون بمانند و در صورت بروز تنش عاطفی، فرایند مصاحبه با ملاحظات انسانی مدیریت شود.
- این موارد تضمین‌کننده اخلاق حرفه‌ای و استحکام علمی پژوهش شما در نگاه داوران خواهد بود.
- در پژوهش‌های کیفی با تجارب عمیق مشارکت‌کنندگان در ارتباط هستیم؛ بنابراین رعایت مسائل اخلاقی حائز اهمیت است. ملاحظات اخلاقی که در این پژوهش مدنظر قرار گرفته است عبارت‌اند از:
- افراد در پژوهش حاضر، مشارکت‌کننده هستند؛
 - هدف و رویه پژوهش، داوطلبانه بودن شرکت در پژوهش و حق انصراف از تحقیق، توضیح داده شده است؛

- کسب رضایت آگاهانه برای شرکت در پژوهش؛
- داشتن اسم مستعار و محفوظ ماندن نام مشارکت‌کننده؛
- محرمانه بودن اطلاعات به دست‌آمده از مشارکت‌کننده؛
- مصون ماندن مشارکت‌کننده از هر نوع آسیب روانی و جسمانی؛

سهم نویسندگان

در پژوهش حاضر ضمن همراهی‌های اساتید، نویسنده مسئول تمامی مراحل فرایند پژوهشی را به تنهایی مدیریت نموده و مسئول نگارش مقاله است.

حمایت مالی

این مقاله همسو با برنامه هسته پژوهشی نویسنده مسئول، تحت عنوان «آسیب‌های روان‌شناختی دوران کودکی زوجین و اثرات مخرب آنها در تعارض‌های زناشویی تحت حمایت مالی- معنوی جایی نبوده و نویسنده مسئول هزینه‌های لازم را تقبل نموده است.

تعارض منافع

یافته‌های این مطالعه هیچ‌گونه تضاد با منافع شخصی با سازمانی ندارد.

قدردانی

از کلیه زنان شرکت‌کننده متأهل شهر تهران که با همراهی و مشارکت خود در پژوهش حاضر، به روند اجرای طرح کمک کردند، سپاسگزاری می‌شود.

منابع

ابراهیمی، امرالله، شیخ زین‌الدینی، سارا، مرآتی، محمدرضا (۱۳۹۰). ارتباط آسیب‌شناسی روانی روابط خانواده با آسیب‌پذیری شناختی (نگرش‌های ناکارآمد و تحریف‌های شناختی بین‌فردی). *دانشکده پزشکی اصفهان*، ۶۰ (۱۶۷) ۲۳۹۹-۲۳۹۰.

رجبی، غلامرضا، لیاقت، حمیده، و عباسپور، ذبیح‌اله (۱۴۰۰). بررسی مدل مهارت‌های ارتباطی زناشویی و تعارض زناشویی به‌عنوان میانجی‌های بین خانواده اصلی و

- رضایت زناشویی. مجله پرستاری و مامایی، ۱۹(۴)، ۲۸۶-۲۷۵.
- عدل‌پرور، عفت، صفائی‌راد، ایرج، عرفانی، نصرالله، جدیدی، هوشنگ (۱۴۰۰). بررسی تأثیرات بلندمدت آسیب‌های روانی کودکی بر سازگاری زناشویی در بزرگسالی. انتشارات آکادمیک.
- فرازمند، شیرین، محمدخانی، پروانه، پورشهباز، عباس، و دولتشاهی، بهروز (۱۳۹۶). نقش منابع بدرفتاری‌های عاطفی دوران کودکی در پیش‌بینی طرحواره‌های ناسازگار شرطی و غیرشرطی در بزرگسالی. اندیشه و رفتار در روانشناسی بالینی، ۱۲(۴۳)، ۷-۱۶.
- فرحبخش، کیومرث (۲۰۱۱). همبستگی بین ویژگی‌های ادراک شده خانواده اصلی و فعلی و رابطه آن با تعارض زناشویی. فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، ۲(۶)، ۴۰-۶۵.
- مدنی، فاطمه سادات (۱۳۹۸). تأثیر آموزش مهارت‌های حل تعارض مبتنی بر نظریه گاتمن بر تحریک‌پذیری و صمیمیت؛ مورد مطالعه زنان منطقه ۷ تهران [پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه غیرانتفاعی رفاه]. گروه مشاوره.
- موسوی، مریم سادات (۱۳۹۹). نقش فرهنگ عامه بر روابط زوجین در سال اول زندگی مشترک [پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه غیرانتفاعی رفاه]. گروه مشاوره.
- هوشمندی، رودابه، احمدی، خدابخش، و کیامنش، علیرضا (۱۳۹۹). مقایسه علل تعارض‌های زناشویی در سه دهه اخیر. سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت، ۴(۱)، ۴۴-۳۵.
- Atraid-Stirling, J. (2001). Thematic networks: An analytic tool for qualitative research. *Qualitative Research*, 1(3), 385-405.
- Godbout, N. (2022). *Childhood trauma and its impact on adult relational safety and marital conflict*. Academic Press.
- Rajabi, G. R., Liaqat, H., & Abbaspour, Z. (2021). Examining the model of marital communication skills and marital conflict as mediators between the family of origin and marital satisfaction. *Journal of Nursing and Midwifery*, 19(4), 275-286.
- Strain, P. S. (2005). *Psychodynamic perspectives on couple therapy and early childhood attachment*. Routledge.
- Zamir, O. (2022). *Childhood maltreatment and its consequences for marital quality: A longitudinal study*. Wiley-Blackwell.